



مسئله تدریس تاریخ در مدارس ایالات متحده^۱

والری استراوس

برگردان: سید رضا وسمه‌گر^۲

چکیده

این مقاله ترجمه‌ای از مقاله‌ای در روزنامه واشنگتن پست، به قلم والری استراوس که در سال ۲۰۱۳ به رشته تحریر در آمده است. استراوس در این مقاله به اثر کم‌دی روز تعطیل اثر فریس بولر می‌پردازد. در این داستان او، به نقش معلم مشهور دبیرستانی در دهه ۱۹۳۰ میلادی در ایالات متحده می‌پردازد. در این نوشته تنوع تدریس رشته تاریخ در کلاس‌های درس تاریخ ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته است. مهمترین مسأله آن، دوری کردن از روش تدریس ملالت آور درس تاریخ است و روش جدیدی از ارائه این درس در برخی نواحی ایالات متحده را به نمایش می‌گذارد.

واژگان کلیدی: ترجمه کتاب، والری استراوس، فریس بولر، معلم، دبیرستان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ این مقاله ترجمه‌ای است از نوشته‌ای در روزنامه واشنگتن پست به این نشانی:

- Valerie Strauss, How to teach history (and how not to), in: the Washington post, May 16, 2013.

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

در سال ۱۹۶۸ در کمدی «روز تعطیل» اثر فریس بولر، بن اشتاین نقش مشهور معلمی دبیرستانی را بازی کرد که زمانی طولانی به نحو یکنواخت سر کلاس از قانون تعرفه Smoot-Hawley مربوط به سال ۱۹۳۰ سخن می‌گفت. معلم سخنرانی می‌کرد در حالی که دانش‌آموزانش همگی بی‌حوصله و مبهوت در میز و نیمکتهای‌شان فرو رفته بودند. بسیاری کودکان تاریخ را چنین چیزی می‌دانند: فهرستی بی‌پایان از اسم‌ها و تاریخ‌ها که بی‌هیچ ارتباطی در طوماری بلند نوشته شده‌اند، به ندرت مورد پرسش قرار می‌گیرند و البته زود هم فراموش می‌شوند.

اما اکنون سری بزنییم به کلاس درس ویل کولگلازیر در دبیرستان آراگون در ناحیه سن‌ماتئو. توزیع جمعیتی در این کلاس در حدّ کاملاً عادی برای ناحیه خلیج است: حدود سی درصد از نژاد لاتین، سی درصد آسیایی تبار و چهل درصد سفیدپوست. موضوع درس، موضوعی استاندارد برای کلاس یازدهمی‌هاست: «چه علتی موجب طوفانِ خاکِ بزرگ در آمریکا شد؟» کولگلازیر با استفاده از لپ‌تاپش تصاویر جالب سیاه و سفیدی از طوفان‌های شدیدی که در دهه ۱۹۳۰ ایالات بیابانی را درنوردیده‌اند، به کلاس نشان می‌دهد. سپس او به کاری غیرمعمول دست می‌زند: به جای دنبال کردن طرح درس یا استفاده از جزوه‌ای درسی، او کپی یک نامه را به تعداد دانش‌آموزان در کلاس توزیع می‌کند. نامه به سال ۱۹۳۵ باز می‌گردد و از طرف شخصی به نام کارولین هندرسون به وزیر کشاورزی وقت ایالات متحده نوشته شده است و با زبانی نیشدار مخمصه موجود در زندگی همسایگانش در ناحیه اوکلاهما را برای او شرح می‌دهد. و سپس یک سند دیگر: یک گزارش دولتی کاملاً محرمانه خطاب به رییس جمهور فرانکلین روزولت که سیاست‌های واجد سوءمدیریت شهری را در این نواحی تقبیح می‌کند.

کولگلازیر که به وضوح معلمی مستعد و فرهیخته می‌نماید، دانش‌آموخته تاریخ و اقتصاد و فارغ‌التحصیل از برنامه تربیت معلم دانشگاه استانفورد در سال ۲۰۰۶ است. اما تفاوت بزرگ کلاس او با کلاس درس فریس بولر، فراتر از بحث این دو شخص است. بحث بر سر روش و رهیافت است، رهیافتی که در شاخه تربیت معلم مقطع لیسانس در دانشگاه استانفورد ابداع شده و به سرعت طرفدارانی در سراسر کشور یافته است. در زمانی که پیمایش‌ها در باب وضع

دانش‌آموزی مّلی و در مورد کارایی درس تاریخ، سطحی فوق‌العاده نازل را نشان می‌دهند، مطالعات متوالی برنامه استنفورد برآند که دانش‌آموزان دبیرستانی که به نحو مرتب با اسناد و منابع اولیه سروکار داشته باشند، به دستاوردهای قابل توجهی در باب یادگیری و آموختن مواد تاریخی دست می‌یابند و همچنین به نحو مشخصی توانایی فهم متن و تفکر انتقادی می‌یابند.

کولگلایزیر کلاس‌های تفکربرانگیز خود را بر بنیان یک ابزار آن‌لاین تحت عنوان «خوانش به سان یک تاریخدان» (Reading Like a Historian) بنا می‌کند. این پایگاه اینترنتی که توسط گروه آموزش تاریخ دانشگاه استنفورد و تحت نظر استاد سم وینس‌بورگ طراحی شده، ۸۷ طرح درس انعطاف‌پذیر با تأکید بر اسنادی از کتابخانه کنگره ارائه می‌دهد. معلم‌ها می‌توانند این طرح درس‌ها را بدون هیچ هزینه‌ای دانلود کرده و با مقاصد خود تطبیق دهند. با بهره‌گیری از این برنامه، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که چگونه اسناد را به نحو انتقادی مطالعه کنند؛ درست همان طوری که مورخان مطالعه می‌کنند. چنین مطالعه‌ای انجام می‌شود تا پاسخی برای پرسش‌های خارق‌عادت و شک‌برانگیز پیدا شود: «آیا پوکوهانتاها واقعاً جان‌اسمیت را فراری دادند؟» «آیا آبراهام لینکلن یک نژادپرست بود؟» و یا اینکه: «در بحران موشکی کوبا کدام قدرت نخست تن به آشتی داد: آمریکایی‌ها یا روس‌ها؟»

اکثر معلمان تاریخ درست‌شبییه به کولگلایزیر یا فریس بولر در نمایش «روز تعطیل» تدریس نمی‌کنند. کولگلایزیر یک استثناء است، او را باید از آن‌هایی دانست که رهیافت «تفکر تاریخی» (historical thinking) را به منظور دستیابی به فهم عمیقی از گذشته ترجیح می‌دهند بر «رهیافت میراث‌باور» (heritage approach)؛ رهیافتی که در آن معلم از امور مربوط به گذشته بهره می‌گیرد برای از نو خلق کردن زمان حال تا به آمریکایی‌ها بگوید چه کسانی هستند، چه کسانی بوده‌اند و ملّتی که آنها عضوی از آن هستند، چیست. بسیاری همچون من که تجربه حضور در کلاس‌ها را داریم، می‌توانیم تصدیق کنیم که اکثر معلمان تاریخ در مواجهه با طیف مذکور در باب تدریس تاریخ، تمایل به رهیافت «میراث‌باور» دارند هر چند هستند کسانی که به شرکت دادن رهیافت «تفکر تاریخی» در تدریس‌شان میل دارند.

اما چرا؟

به نظر می‌رسد یک پاسخ را باید در معیارهای بیرونی، استانداردهای دولتی در باب درس و دانشگاه، مقررات مسئولیت فدرال، شیوه اعطای گواهینامه تدریس و برنامه درسی ملی اما غیررسمی‌ای جست‌وجو کرد که به معلم نشان می‌دهند چه باید ارائه دهد. این سیاست‌های موجود در همه جا، محدودیت‌هایی را وضع می‌کنند که معلم ناچار می‌شود در محدوده آن‌ها تدریس کند. پس برای پاسخ به پرسش بالا که چرا معلم‌ها بیشتر متمایل به تدریس با رهیافت «سنتی» هستند، من می‌خواهم همچنین فاکتورهای دیگری را ذکر کنم که اغلب در نگاه علاقمندان به بهبود تدریس تاریخ در مدارس مغفول می‌مانند.

در نظر بگیرید نقش عظیمی را که اعتقادات فرهنگی مبنی بر نقش اساسی مدارس عمومی در راه اجتماعی کردن کودکان و نوجوانان و در نهادینه ساختن ارزش‌های مدنی و اجتماعی مسلط (همچون صداقت، احترام به ارزش‌های دیگران و همکاری) در ساختار مدارس دارند. مدارس در این دیدگاه تبدیل به سازوکاری قدرتمند می‌شوند برای تحقق انتظارات اجتماعی؛ به این شکل که کودکان، کودکستان، کودک را برای سال اول مهیا می‌کند و یا دیپلم اخذ شده در دبیرستان، اساسی می‌شود برای ورود به دانشگاه یا رسیدن به شغلی شریف. معلم‌ها هم که با کلاس‌های ۲۵ تا ۳۰ نفر به بالا سروکار دارند، کار را با یک جزوه ۷۰۰ صفحه‌ای در باب تاریخ پیش می‌برند و آزمون‌های مداوم می‌گیرند تا سطح دانش و مهارت دانش‌آموزان را اندازه‌گیری کنند.

به علاوه مدارس راهنمایی در سیستم حاضر، معلم‌های تاریخی دارند که روزانه در پنج کلاس باید درس بدهند (به اضافه یک ساعت برای برنامه‌ریزی و ساعتی برای ناهار). همچنین این معلم‌ها ناچارند برای حدود ۱۲۵ تا ۱۶۵ دانش‌آموز در طول روز، سه کلاس دروس مقدماتی (برای نمونه تاریخ جهان، تاریخ ایالات متحده و اقتصاد) را تدریس کنند. صرف طی کردن این کلاس‌ها که از ۷:۴۵ صبح تا ۱۵ بعدازظهر طول می‌کشند، برای یک جوان ۲۲ ساله هم سخت است حال چه رسد برای یک پیرمرد ۶۲ ساله. اکنون بررسی تکالیف خانگی انجام شده، مطالعه

مقاله‌های دانش‌آموزها و تصحیح آزمون‌ها را نیز اضافه کنید. همچنین فراموش نکنید که بسیاری از معلم‌های تاریخ، دانش‌آموزان‌شان را قبل از شروع ساعت مدرسه، در طول ساعت برنامه‌ریزی، ساعت نهار و حتی بعد از مدرسه هم می‌بینند. اتفاقات و شرایط پیش‌بینی ناپذیری که اقتضای کار با نوجوانان است با آن‌که موجب نشاط می‌شود اما همچنین معلم‌ها را فرسوده می‌سازد. اعتقادات اجتماعی مذکور و ساختار مدارس به علاوه این انتظار همگانی که هر دانش‌آموزی الزاماً باید آزمون فارغ‌التحصیلی را بگذراند و به دانشگاه وارد شود، یک محیط کار نامطبوع ایجاد می‌کند که بر چگونگی تدریس تأثیر می‌گذارد.

اما معلم‌های تاریخ، افراد منفعلی نیستند که صرفاً پذیرای انتظارات اجتماعی باشند. آنها با خود تجارب زندگی‌شان، دانسته‌های رسمی و غیررسمی‌شان، و اعتقادات شخصی‌شان در باب بچه‌ها، در باب یادگیری و نوع خدمت به اجتماع‌شان، بر چگونگی تدریس آن‌ها و آن‌چه برای آموزش دادن برمی‌گزینند، تأثیر می‌گذارد. معلم‌ها خواسته یا ناخواسته خود را با اقتضائات بیرونی و ساختارهای سازمانی تطبیق می‌دهند اما در عین حال، آن‌ها به دنبال مغربی هستند تا سرانجام گوشه‌ای برای خود بیابند تا در آن‌جا بتوانند مستقلاً در باب شیوه اداره کلاس، گروه‌بندی دانش‌آموزان و شیوه تدریس تصمیم بگیرند. هر معلم تلاش می‌کند تا با انجام آزمایش‌های متنوع، شاخصه‌ای منحصر بفرود برای نحوه تدریس خود بیابند هرچند که در نهایت، احتمالاً به جایی در میانه شیوه تدریس معمولی و مقبول عام رضایت می‌دهند. در حالی که در این شرایط اکثر معلم‌های تاریخ نسخه‌ای از رهیافت «میراث‌باور» را برمی‌گزینند اما هستند معلم‌هایی همچون کولگلازیر که در محدوده‌های همین مدارس کار می‌کنند و در عین حال، شیوه تدریس‌شان را با توجه به اعتقادات شخصی‌شان در باب آموزش، دانش‌آموزان و ماهیت دانش تاریخ بنا می‌کنند.

حال یک نمونه دیگر: یک معلم نیویورکی با نام مستعار لیندا استرایت؛ معلمی که شیوه تدریس‌اش را بر یک ترکیب از دو سنت آموزشی مذکور بنا کرده است. او «تاریخ ایالات متحده» را با بهره‌گیری از سخنرانی‌ها، و راهنمایی بحثها آموزش می‌دهد و به سان یک

پژوهشگر نتایج این نحوه آموزش را در باب ماهیت و چگونگی تدریس کنترل می‌کند. اما او در درس «حقوق مدنی» اش، یک فیلم ویدئویی به نام «سایه نفرت» را برای دانش‌آموزان پخش کرده و سپس آن‌ها را برای بحث و تبادل نظر به گروه‌های کوچک تقسیم و واکنش‌های آن‌ها به فیلم را بر یک نمودار فهرست می‌کند. سپس آزمونی در باب متنی که قبلاً با یکدیگر خوانده بودند، اخذ می‌شود. بعد یک بحث میزگردوار شامل چهار پرسش: او خودش نقش مالک یک مدرسه آموزش اسکی روی یخ را بازی می‌کند که از پذیرش اقلیت‌ها سر باز می‌زند. سروصدای بچه‌ها بلند می‌شود؛ گروهی از او می‌خواهند آن سیاست را ادامه دهد و گروهی دیگر اعتراض می‌کنند که آن را رها کند. استراتیست سپس دو روز را اختصاص می‌دهد به بازبینی یادداشت‌های دانش‌آموزان، مقالات کلاسی‌شان و گرفتن آزمون‌های اصلی که از درس «حقوق مدنی» طرح شده‌اند. استراتیست ترکیبی از دو سنت آموزشی یادشده را انتخاب کرده؛ ترکیبی که از انتخاب‌های شخصی او اما در محدوده حدودمرزهای دولت و مدرسه و ساختار مدارس عمومی، و ضمناً با بهره‌گیری از دانش خود در باب موضوع، تجربه‌های شخصی‌اش و اعتقاداتش در باب این‌که دانش‌آموزان او چگونه ایالات متحده را یاد می‌گیرند، ساخته می‌شود.

ویل کولگلازیر از معدود معلمان است که از رهیافت «تفکر تاریخی» در امر تعلیم و تربیت پیروی می‌کنند اما بسیاری از معلمان تاریخ ترجیح می‌دهند این دو رهیافت را ترکیب کنند. آن‌ها میانه را برمی‌گزینند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

<http://larrycuban.wordpress.com/2011/09/15/teaching-history-at-las-montanas-mr-macauley/>

http://alumni.stanford.edu/get/page/magazine/article/?article_id=61541/

<http://larrycuban.wordpress.com/>

<http://larrycuban.wordpress.com/2010/07/21/how-history-is-taught-in-schools/>

<http://www.amazon.com/History-Lessons-Teaching-Learning-Classrooms/dp/0805845038/>

<http://epaa.asu.edu/ojs/article/view/49/>

